

تعلق مال به غیر در جرائم علیه اموال

جعفر اکبری^۱

دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

چکیده:

تعلق مال به غیر، عنصر مشترک همه‌ی جرائم علیه اموال است. قوانین کیفری و حقوقی ایران در مواردی بحث تعلق مال به غیر را مطرح کرده‌اند از جمله مواد قانون مجازات اسلامی در باب سرقت، کلاهبرداری و خیانت‌درامانت و در قانون مدنی نیز مفهوم این تعلق به غیر به‌نوعی در موادی همچون مواد ۳۵ و ۵۸۲ و ۵۸۳ آمده است. با توجه به اینکه تعریف تعلق مال به غیر مفهومی سهل ممتنع است و می‌تواند مالکیت و انواع تصرفات را درگیرد در این مقاله با رجوع به قوانین جمهوری اسلامی ایران و آرای دیوان عالی کشور سعی شده است که مفهوم این موضوع روشن گردد.

واژگان کلیدی: تعلق، مالکیت، تصرف، مال، سرقت، کلاهبرداری

مقدمه:

امروز اموال نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی افراد دارند. این اهمیت در گذشته هم وجود داشته و به همین خاطر است که پیامبر اعظم (ص) احترام مال مؤمن را با خون وی برابر دانسته است. حال با توجه به این اهمیت روزافزون انتظار تخلفات و جرائم علیه اموال دیگران انتظار گزافی نیست چه اینکه شرایط اجتماعی افراد ایجاب می‌کند که جرائمی این دست زیاد اتفاق افتد که البته این موضوع به سیاست دولت‌ها و میزان حضور اخلاق در جامعه نیز بستگی دارد. چیزی که در جرائم علیه اموال ذهن عامه مردم را کمتر مشغول می‌کند و حال آنکه ذهن پویای دانشمندان حقوق از کنار آن به راحتی نمی‌گذرد این است که تعلق مال به غیر چه معنایی دارد؟ آیا به معنای این است که مال باید در مالکیت شخص باشد یا اینکه تصرف شخص در مال همان‌طور که در قانون مدنی اماره مالکیت قرار گرفته در اینجا هم مشمول تعلق مال قرار می‌گیرد؟ این سؤال زمانی اذهان را مشغول خود می‌کند که به نکات زیر توجه کنیم تا اهمیت قضیه برایمان روشن شود.

آیا شخص می‌تواند سارق مال خود شود یا مثلاً مال خود را تخریب کند؟ اگر بگوییم که منظور از تعلق مال همان مالکیت مال است امکان سرقت مال خود اساساً منتهی خواهد شد ولی اگر این تعلق را تصرف بدانیم این امکان ایجاد می‌شود که شخص مخرب مال خود شود بدین صورت که مالی را که مالک است مثلاً به‌عنوان عاریه به شخص دیگری می‌دهد و در جای دیگر همان مال را می‌رباید. اگر تعلق به صورت تصرف معنا شود این ربایش یک جرم قانونی خواهد بود و سرقت نام خواهد گرفت ولی اگر تنها مالکیت معنا شود دیگر این عمل سرقت نخواهد بود.

شخصی از خارج از کشور می‌خواهد خودروی خود را از مرز ایران وارد کشور کند که گمرک خودروی وی را به دلیل عدم پرداخت عوارض گمرکی توقیف می‌کند. مالک

تعلق مال به غیر در جرائم علیه اموال ۵

خودرو فیشی جعلی ساخته و بدین وسیله خودروی خود را از توقیف خارج می‌کند. آیا اینجا کلاهبرداری اتفاق افتاده است؟! چون شخص با توسل به وسایل متقلبانه مالی را که در تصرف گمرک است را می‌برد.

اصطلاح‌شناسی:

قبل از ورود به بحث لازم است که مفهوم دو اصطلاح مالکیت و تصرف که اساس بحث این مقاله است تبیین شود:

بخش اول قانون مدنی که از اموال صحبت می‌کند به‌طور ضمنی مالکیت و تصرف را تعریف کرده است:

الف) مالکیت:

ماده ۲۹ ق. م که در مقام بیان انواع حق بر یک مال است می‌گوید: ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱. مالکیت (اعم از عین و منفعت) ۲. حق انتفاع ۳. حق ارتفاق در ملک غیر
پس قانون مدنی مالکیت را یکی از حقوق بر مال می‌داند که کامل‌ترین حق است بطوریکه طبق ماده ۳۰ همان قانون: هر کس نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

ب) تصرف:

تصرف ۳ گونه است:

۱. تصرف به‌عنوان مالکیت: این تصرف از دید مؤلفان حقوق فرانسه دو عنصر دارد:
۱: عنصر مادی که داشتن سلطه مالی بر مال معین اعم از منقول و غیرمنقول است. ۲:
عنصر معنوی که عبارت است از قصد تملک با قصد اختصاص مال به خود برای انحاء تصرفات. سارق نیز چنین قصدی را در مورد اموال مسروقه دارد یعنی به‌عنوان مالک در مال تصرف مسروقه تصرف می‌کند.

۲. تصرف به‌عنوان وقف: که دلیل بر وقفیت است (رای شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۳۴/۴/۱۷ هیات عمومی تمییز)

۳. تصرف از جانب غیر: که یا یدوی امانی و یا ضمانی است.

حال مبنای ماده ۳۵ قانون مدنی که تصرف را اماره مالکیت می‌داند این است که در این ۳ قسم تصرف، غلبه با قسم اول است و آن را دلیل مالکیت دانسته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، شماره ۱۹۷ به بعد)

دکترین حقوقی درباره‌ی تعلق:

ابتدا بعضی نظرات حقوقدانان را مورد توجه قرار می‌دهیم تا به کلیات بحث آشنا شویم.

۱. بعضاً اساتید برای بردن مال غیر در تعریف سرقت است آورده‌اند که تعلق مال به دیگری دو جنبه دارد: جنبه‌ی اثباتی یا همان تعلق به دیگری و جنبه‌ی سلبی یا عدم تعلق به سارق. ایشان معتقدند تا زمانی که هردوی این جنبه‌ها موجود نباشند جرم سرقت رخ نداده است اگرچه تصرفات دیگران در اموال مالک بدون اذن و رضایت وی و یا منع و مزاحمت آنان نسبت به تصرفات او که هم موضوع حکم تکلیفی است و هم موضوع حکم وضعی، ممنوع و باعث ضمان و جبران خسارت مدنی است (محقق داماد، ج ۱، ص ۲۳۰)

قبول این نظر با توجه به استدلال آورده شده درست می‌نماید اما در ادامه‌ی مطلب این نکته را نیز خاطر نشان می‌کند که اگرچه دو جنبه‌ی بالا باید موجود باشد ولی اگر مال مسروقه ملک مال‌باخته نباشد، بلکه با اجازه‌ی مالک در اختیار او قرار گرفته باشد ربودن آن عنوان سرقت را دارد. (حیب زاده، ۱۳۸۸، صص ۳۸-۴۵) پس جرم علیه تصرف مال غیر را پذیرفته‌اند. در اینجا نکته‌ای به نظر می‌رسد و آن اینکه دو جنبه‌ی بالا به نظر می‌رسد که جمعشان افاده‌ی فایده‌ای نکند چراکه قانون مجازات اسلامی از

تعلق مال به غیر در جرائم علیه اموال ۷

ربودن مال متعلق به دیگری سخن گفته است و این تعلق به غیر صریح ماده‌ی ۲۶۷ ق.م.ا است پس تعلق مال به خود شخص سارق اهمیتی ندارد و منشأ اثری نیست.

۲. جمع زیادی از حقوقدانان تعلق به غیر را مالکیت تفسیر کرده‌اند. گویی بر این نظر اجماع وجود دارد (شامبیانی، ۱۳۷۹، ۲۱). کسی را که با توسل به وسایل متقلبانه مال خود را از تصرف دیگری خارج می‌کند (حتی در صورت مشروع بودن تصرف متصرف) محکوم به ارتکاب جرم کلاهبرداری نمی‌دانند (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ۸۱) یا اینکه اگر کسی چیزی را که از آن خودش است ولی در اختیار و تصرف دیگری برآید دزدی نیست. (حبیب زاده، ۱۳۸۸، ۳۳؛ شامبیانی، ۱۳۷۹، ۴۵)

دیده‌شده که بعضاً به رأی تجدیدنظری استناد می‌کنند که فروش مال را وقتی متهم در آن سهمیم باشد از مصادیق کلاهبرداری و مشمول مقررات قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری ندانسته، بلکه آن را به دلیل فقدان سوءنیت مصادق معامله‌ی فضولی دانسته است.^۱

اگرچه دادنامه این موضوع را مشمول کلاهبرداری ندانسته است ولی باید توجه نمود که دادنامه این پرونده را به دلیل فقدان سوءنیت مصادق معامله‌ی فضولی دانسته است ولی اگر سوءنیت در بین باشد شاید موضوع متفاوت می‌بود. در اینکه ربودن مال از ید مستأجر توسط موجر سرقت نیست دو دلیل آورده‌اند: ۱. در حقوق ما برخلاف حقوق انگلستان منظور از تعلق مال به غیر، تعلق «عین» آن به دیگری است. ۲. منفعت آتی مال مورد اجاره هنوز موجود نمی‌باشد تا بتواند مورد سرقت قرار گیرد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ۲۱۹)

۳. همچنین بحث جالبی هم مطرح شده است بدین صورت که: در سرقت تصرف قانونی کافی است زیرا موجب مالکیت مدنی می‌باشد. ملاک سرقت ربودن مال متعلق به

غیراست و آن اعم است از اینکه مال در ید شخص مالک باشد یا به طریقی از جمله امانت و اجاره در تصرف دیگری باشد. پس اگر شخصی مال مورد اجاره را از ید مستأجر ربود چون مستأجر در حکم مالک است پس عملش سرقت است اما اگر خود صاحب‌ملک، مال را ربود این سرقت نیست چون این عمل ربودن مال متعلق به غیر نیست.

(حبیب زاده، ۱۳۸۸، ۳۸)

در اینجا شاید با پذیرش اینکه منظور از تعلق مال به دیگری همان مالکیت مال است، پذیرش تصرف قانونی یک شخص در مال قابل قبول نباشد؛ مگر اینکه منظور از تعلق مال به دیگری را به‌طور کلی تصرف قانونی یا مالکیت بدانیم.

تعلق در اموال مشاع:

مشاع در لغت مالی را گویند که معروض وصف اشاعه باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، شماره ۳۹۳۷). یعنی دارای وصف اشاعه باشد که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

ابتدا باید شرکت را تعریف کرد. طبق ماده‌ی ۵۷۱ ق.م: «شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه» در این ماده که از فقه شیعه گرفته شده است به ماهیت شرکت توجه شده است نه به اسباب آن که همان عقد شرکت باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ۳۰۴)

مالی که شرکا به نحو اشاعه در آن شریک می‌گردند، مال مشاع نامیده می‌شود. یکی از مصادیق جرم علیه اموال، جرم علیه مال مشاع است. برای مثال فرض کنید که دو شریک مالک مشاع یک اتومبیل هستند. به خاطر درگیری یکی از شرکا اتومبیل را هنگام خروج از کشور می‌خواهد با خود ببرد. شریک دیگر، بعداً شکایت می‌کند که شخص مزبور مال مشاع را دزدیده است. قدر متیقن این است که شریکی که بدون اذن

تعلق مال به غیر در جرائم علیه اموال ۹

یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال مشاع نماید ضامن است. ولی تصرفات حقوقی همانند فروش سهم خویش از مال مشاع به وسیله‌ی ماده‌ی ۵۸۳ ق. م اجازه داده شده است. (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۴۱۱؛ امامی، ۱۳۸۰، ۲۸). سؤال اینجاست که آیا می‌توان شریک اول را سارق دانست؟

در اینجا دو نظریه مطرح شده است:

۱. عده‌ای معتقدند که سرقت در مال مشاع رخ نمی‌دهد زیرا جزء جزء مال مشاع تعلق به مرتکب سرقت و شرکای دیگر دارد و شریکی که غیر مأذون است دخالت در مال مشاع دارد. چون مرتکب با شریک، هر دو در جزء جزء مال مشاع شرکت دارند، پس مرتکب مال خود را برمی‌دارد و نتیجتاً عمل او سرقت تلقی نمی‌شود بدان دلیل که طبق قاعده‌ی سلطنت بر اموال اصل در حقوق مالکان این است که آنان حق همه گونه تصرف در مال خود را دارند مگر آنکه خلاف آن به اثبات برسد (محقق داماد، ۱۳۹۲، ج ۱، ۲۳۰). در تأیید این نظر دیوان عالی کشور آرایه‌ی دارد که از جمله آنان به ۳ مورد می‌توان اشاره کرد:

الف. دادنامه‌ی شماره ۵۶۶ مورخ ۷۰/۱۰/۱۴ صادره از شعبه‌ی ۱۶ دیوان عالی کشور که اظهار می‌دارد: «با توجه به محتویات پرونده، متهمان جزء ورثه هستند و فروش ملک مورث را که به‌عنوان ارث به آنها رسیده است بدون جلب نظر اوصیاء فروش مال غیر تلقی نمودن مشکل به نظر می‌رسد زیرا فروش مال غیر علی‌القاعده موقعی مصداق پیدا می‌کند که به‌طور مطلق متعلق به دیگری باشد».

ب. رأی دادنامه شماره ۱۷ شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۸۲/۸/۴ گوید: «فروش مال غیر، کلاهبرداری در مانحن فیه (موردی که مال مشترک بین ورثه بوده است) متصور نیست و مصداق ندارد».

ج. دادنامه شماره ۲۳۳ مورخ ۷۲/۴/۲۶ صادره از شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور: «به لحاظ اینکه متهم به‌عنوان شریک ملک مشاع در زمین مورد شکایت مالک بوده ... سوءنیت متقلبانه‌ی او دائر بر کلاهبرداری و فروش ملک غیر احراز نمی‌شود».

۲. عده‌ای هم در مقابل نظریه‌ی اول معتقدند که هریک از شرکا مالک جزء جزء این مال هستند. پس وقتی توسط یکی از شرکا مال برداشته می‌شود، آن مال متعلق به غیراست و در نتیجه عمل ضمان آور است و در مال مشاع سرقت صورت گرفته است. چیزی که همگی روی آن توافق دارند این است که در صورت اشاعه حق شریک در عالم خارج آمیخته با حق سایر شرکا است. به‌گونه‌ای که در هر جزء این آمیختگی حقوق وجود دارد. بی‌آنکه بتوان مصداق مستقل و جداگانه‌ای برای آن معین کرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ۳۰۴؛ کاشانی، ۱۳۸۸، ۴۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، شماره ۹۲؛ امامی، ۱۳۸۰، ۲۰۵). حال طبق نظر اول سرقت تلقی نشدن عمل ارتكابی به اعتبار مالکیت رباینده است و طبق نظر دوم، سرقت بودن عمل ارتكابی به اعتبار مالکیت غیر می‌باشد که در جزء جزء مال، مالک است و مال مشاع قابل تقسیم نمی‌باشد.

در اینجا به نظر می‌رسد که هرکدام از دو نظر نقاط قوت و ضعفی دارند که با یک دید کلی قابل جمع هستند. اینکه سارق در تک‌تک اجزاء این مال شریک است و حق مالکیت دارد شکی نیست. در برابر آن همین حق برای شرکای دیگر نیز در تک‌تک اجزاء این مال خواهد بود. با نگاه دقیق‌تر می‌توان دو نظر دیگر که دارای نتیجه‌ی یکسان هستند را بر این نظرات افزود که جامع مبنای هر دو باشد:

الف) می‌دانیم که جرم سرقت طبق ماده‌ی ۲۶۷ ق. م. ا عبارت است از: «ربودن مال متعلق به غیر» حال آنکه در اینجا ما مالکیت شرکای دیگر را به همراه مالکیت سارق در جزء جزء مال ربوده‌شده پذیرفته‌ایم. طبق ماده تعلق مال به غیراست که اهمیت دارد نه تعلق نداشتن مال به خود رباینده. باید به خود ماده رجوع کرد و بین تعلق مال به

غیر و عدم تعلق مال به رباینده تفصیل قائل شد. در ربودن مال مشاع همین که می‌دانیم شرکای دیگر در تک‌تک اجزای مال مشاع حق مالکیت دارند، باعث می‌شود که بردن مال مشاع را سرقت تلقی کنیم. این در مورد کلاه‌برداری نیز صادق است. چون طبق ماده‌ی قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاه‌برداری، کلاه‌برداری را توسل به وسایل متقلبانه برای بردن مال دیگری معرفی می‌کند.

ب) در نظریه‌ی دوم باید گفت که اگر دیدی کلی داشته باشیم، هر یک از شرکا درصدی از مال را مالک هستند. چه این درصد یک‌ششم مال باشد چه پنج‌ششم. حال در اینجا در مقابل آن مقدار از مال که رباینده مالک است، بقیه‌ی مال برای دیگر شرکا خواهد بود و چون سارق کل مال را برده است، در سهم دیگر شرکا نیز تصرف کرده است. که این تصرف بدون اجازه‌ی شرکای دیگر بوده است که باز هم می‌توان این عمل را سرقت لحاظ کرد و برایش همان مجازات را قرارداد. البته این در صورتی است که مثلاً یکی از شرکا بدون اطلاع و رضایت سایر شرکا اموال متعلق شرکت را بر باید یا اینکه یکی از وراث مال متعلق به دیگران را بیش از سهم‌الارث خود را بردارد. به این علت که قسمتی از مال به سایر وراث تعلق دارد عمل وی سرقت است.

البته رأی شماره‌ی ۱۲۲ مورخ ۱۳۲۱/۷/۲۵ شعبه‌ی ششم دیوان عالی کشور خلاف نظر مؤلف را می‌گوید: «مداخله احد شرکا در مال مشترک سرقت نمی‌باشد». در مقابل آن رأی وحدت رویه‌ی شماره ۱۰ مورخ ۱۳۵۵/۷/۲۱ اظهار می‌نماید: «به‌طوری‌که از اطلاق و عموم ماده‌ی ۲۶۲ قانون کیفر عمومی (جرم تخریب) مستفاد می‌گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتی که مقرون به قصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد قابل تغییر و مجازات است. هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده‌ی مذکور به‌طور اشتراک و اشاعه باشد.

از ظاهر ماده می‌توان استنباط نمود که دیوان، عنصر معنوی جرم تخریب (که همانند سرقت جرمی علیه مال دیگران است) سوءنیت و یکی از شرایط تحقق رکن مادی را مالکیت دانسته است. البته نظر اداره حقوقی قوه قضاییه این است که تصرف ملک مشاع بدون اذن شرکا می‌تواند از مصادیق جرم موضوع ماده ۱۳۴ ق.م.ا بخش تعزیرات باشد.

ماده‌ی ۶۸۴ ق.م.ا بخش تعزیرات با یک بازنویسی جزئی از ماده‌ی ۲۶۲ قانون کیفر عمومی نگاشته شده که: «هرکس محصول دیگری را بچراند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا به‌واسطه‌ی سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند، یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیندازد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود». آرای دیوان عالی کشور در این زمینه بیشتر همان مشهور فقها را در نظر داشته‌اند و تعلق مال به غیر را در مال مشاع شامل تعلق مال به دیگری و عدم تعلق به مرتکب سرقت یا کلاهبرداری یا غیره است به طوری که کمیسیون قضایی مجلس در جلسه‌ای در پاسخ به این سؤال که آیا جرائم علیه اموال در مال مشاع مصداق دارد یا خیر اظهار کرد: «... به نظر می‌رسد وقوع جرائم علیه این‌گونه اموال از طرف شریک مصداق نداشته باشد مگر اینکه به‌طور استثنا قانون‌گذار مواردی را صریحاً جرم تلقی و تصویب نماید.

مفهوم تعلق در مال توقیف‌شده:

به نظر می‌رسد که در مورد اموال توقیف‌شده کمی اوضاع متفاوت است. شخصی مالش به‌عنوان وثیقه‌ی طلبکار توقیف‌شده است. سپس وی برای خلاصی مالش از توقیف مال را می‌دزدد یا آن را از بین می‌برد. تکلیف چیست؟ طبق ماده‌ی ۷۹۱ ق.م.ا اگر عین مرهونه به‌واسطه‌ی عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد.

این ماده را که درباره‌ی رهن است با وحدت ملاک می‌توان در اموال توقیف‌شده نیز به کاربرد اگرچه رهن قراردادی است و وثیقه با حکم دادگاه و درخواست طلبکار؛ ولی چون در هر دو، مینا، حمایت از شخص طلبکار و مرتهن است حکمشان یکسان خواهد بود. پس اگر مال را تلف کرد ضامن بدل مال است و همچنین طبق ماده‌ی ۷۹۳ ق. م رهن نمی‌تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن. پس با وحدت ملاک به این می‌رسیم که اگر مالک، در مال مورد وثیقه تصرفی کند که منافی حق طلبکار باشد ضامن است و باید جبران کنند. از نظر کیفری نیز قانون مجازات اسلامی سال ۷۵ در ماده‌ی ۶۶۳ اشعار می‌دارد که: «هر کس عالماً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذی‌صلاح توقیف‌شده است و بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافی با توقیف باشد ولو مداخله کننده یا متصرف مالک آن باشد، به حبس از ۳ ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». پس تصرف در اموال توقیف‌شده اگر منافی حق شخص طلبکار باشد، مسئولیت جزایی هم دارد و آن سه ماه تا یک سال حبس است. بعضی مؤلفان بیان کرده‌اند که این ماده خود نشان از این است که تعلق مال در اصل تعلق مالکیت مال است و سرقت یا کلاه‌برداری در مال خود امکان ندارد چون عمل ذکرشده خود عنوان مجرمانه مستقلی دارد و آن جرم مداخله‌ی در اشیاء توقیف‌شده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۸، ۱۹۲؛ حبیب زاده، ۱۳۸۸، ۳۵)

در تأیید این نظر حکم شماره ۴۸۰ شعبه ۲ دیوان عالی کشور می‌گوید: «اگر کسی اشیایی را که مأمورین از لحاظ ظن قاچاق از او گرفته بوده‌اند و در نزد او بوده برداشته و پنهان کند این عمل مشمول عنوان سرقت که موضوع آن ربودن مال غیراست نخواهد بود زیرا اشیاء متعلق به خود او بوده که برحسب تشخیص مأمورین از طریق قاچاق تحصیل کرده بوده و ازین لحاظ در حال توقیف درآمده و مداخله مشارالیه در آن مال مشمول ماده ۶۶۳ قانون می‌باشد». (کشاوری، ۱۳۷۵، ۹۲) حال آنکه در نقد این نظریه

می‌توان این‌طور گفت که این ماده صرفاً در باب تصرف منافی درباره‌ی مال توقیف‌شده به‌وسیله مقامات ذی‌صلاح دولتی است نه درباره‌ی تمامی جرائم علیه صرفاً مال مورد تصرف چون عبارت «بدون اجازه دولت» آن را منصرف به مقامات دولتی می‌سازد. (زراعت، ۱۳۸۲، ۵۰۱) همان‌طور که در ماده ۵۴۳ ق.م.ا محو یا شکستن مهر و پلمپ و سرقت نوشته‌ها از اماکن راداریم که برای آن‌ها مجازات حبس از ۳ ماه تا ۲ سال پیش‌بینی‌شده است و جرمی مستقل می‌باشد. توقیف مال به معنای نگهداری آن در محل معین یا جلوگیری از نقل و انتقال آن می‌باشد و به اعمالی همچون تعطیلی محل توقیف گفته نمی‌شود (زراعت، ۱۳۸۲، ۱۰۴) بنابراین اگر شخص مالی را که در اجاره شخص مستأجر بوده است ربود آیا بازهم همین قاعده را می‌توان استوار ساخت؟ با توجه به اینکه در آنجا آن قاعده به دلیل حق عینی بود که طلبکار در مال توقیف‌شده داشت ولی در اینجا مستأجر تنها حق انتفاع دارد اگرچه حق انتفاع با استیلا بر عین استیفا می‌شود. در این مورد برخی معتقدند ربودن مال از سوی مالک، سرقت به حساب نمی‌آید هرچند قرارداد مالک و صاحب حق پایان نیافته باشد یا ربودن مال از طریق نامشروع باشد مانند اینکه ورود غیرقانونی به محل مال مستأجره صورت گیرد و علتش را این دانسته‌اند که در جرم سرقت، حق مالکیت و تصرفات مجنی علیه، هردو باید مورد تعرض قرار گیرد حال آنکه در اینجا به نظر می‌آید تنها تصرفات وی مورد تعرض قرار گرفته است. (زراعت، ۱۳۸۵، ۱۲۴) و این تأیید همان نظری است که سرقت را با توجه به تعریف مشهور فقها در سرقت حدی، ربودن عین مال متعلق به دیگری می‌داند. همچنین در موردی که حقی عینی غیر از حق مالکیت مانند حق مرتهن بر مال مرهونه توسط راهن زیر پا گذاشته‌شده و مال مرهونه توسط راهن ربوده شود به همان دلیل مذکور، آن را سرقت ندانسته‌اند مگر اینکه مثلاً موجر، میوه درختان باغی را که به دیگری اجاره داده است برپاید که مرتکب سرقت شده است (همان، ۱۲۴) روی هم‌رفته قانون در بحث

اموال توقیف‌شده شخص متجاوز یا کسی که مال را ربوده را دارای مسئولیت مدنی دانسته و باید جبران خسارت کند ولی درباره مسئولیت کیفری وی قانون مجازات تنها بحث اموال توقیف‌شده به دست مقامات صالحه دولتی و همچنین پلمپ محل و فک آن توسط اشخاص را مطرح کرده و به‌طور کلی حکم نکرده است ولی نظرات برخی اساتید حقوق جزا بیشتر بر این تأکید دارد که به‌جز موارد استثناء شده قانونی در باقی موارد اگر مالک مال به سرقت یا کلاهبرداری مال خود روی بیاورد آن جرم سرقت یا کلاهبرداری منظور قانون نخواهد بود.

قوانین مربوطه در تعریف تعلق مال به دیگری:

موادی از قوانین مختلف که در رابطه با موضوع مورد بحث است آورده می‌شود تا رویه قانون‌گذار را در تفسیر این عبارت بهتر بفهمیم که آیا قانون‌گذار ما در قوانین کیفری میل به مالکیت مال دارد یا اینکه معنای دیگری چون تصرف را نیز از نظر دور نداشته است. این بحث روح قانون را در تفسیر این اصطلاح روشن‌تر می‌کند.

۱. قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به‌عوض مال خود معرفی می‌نمایند

مصوب ۱۳۰۸/۲/۳۱، کمیسیون قوانین عدلیه:

ماده ۱: هرگاه محکوم علیه یا مدیون یا کفیل، مال غیر را مال خود معرفی نماید و همچنین اگر مدعی علیه برای تأمین مدعی به، مال متعلق به غیر را مال خود معرفی کند و برای وصول حق محکوم له یا دائن و با تأمین مدعی به، عملیاتی نسبت به آن مال شود محکوم له یا دائن و یا طرفی که مدعی به او تأمین‌شده، مسئول خسارات وارده بر صاحب‌مال نخواهد بود و صاحب‌مال می‌تواند برای جبران خسارت خود به کسی که مال او را مال خود معرفی کرده است مراجعه کند.

طبق این ماده و با توجه به عبارت «صاحب‌مال» در انتهای ماده این برداشت حاصل می‌شود که تعلق مال به دیگری را تنها مالکیت آن مال دانسته است.

۲. قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر، مصوب ۱۳۰۸/۱/۵ کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی:

ماده ۱: کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیراست به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب، مطابق ماده‌ی ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود و همچنین است انتقال گیرنده‌ای که در حین معامله، عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد ...

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی خود به‌جز مجازات کلاهبرداری، سایر احکام کلاهبرداری را نیز بر جرم انتقال مال غیر مترتب دانسته است (زراعت، ۱۳۸۵، ۱۰) در این ماده تعلق مال به دیگری به‌صراحت مالکیت مال معرفی شده است و این موضوع از عبارت «عدم مالکیت انتقال دهنده» روشن می‌شود.

۳. قانون راجع به اشخاصی که مال غیر را انتقال می‌دهند و یا تملک می‌کنند و مجازات آن‌ها، مصوب دوم جوزا ۱۳۰۲ شمسی کمیسیون قوانین عدلیه:

ماده ۱: اگر کسی اقرار نمود یا محقق شد که مال شخص ثالثی را بدون مجوز قانونی به نحوی از انحاء عیناً و یا منفعتاً نقل به غیر نموده و به تصرف او داده است توقیف و حبس خواهد شد تا اینکه عین و یا عوض مال و همچنین خسارت وارده بر مالک و مشتری را رد نماید.

در این ماده هم از مالکیت شخص که مال متعلق به وی است سخن رانده است. در سه مورد بالا یا به‌صراحت تعلق مال، مالکیت مال قلمداد شده و یا حداقل این‌طور به نظر می‌رسد. در ادامه موادی از قوانین آورده می‌شود که متفاوت از بقیه بوده و قابل بحث‌اند.

۴. قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند، مصوب ۱۳۷۰/۵/۳:

ماده ۲: اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوا نمایند و این اقدامات آن‌ها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوا برای بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاهبردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارات وارده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند بود، تبانی هر یک از طرفین دعوی اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاهبرداری است و مرتکب به مجازات مذکور محکوم می‌گردد.

این ماده از موادی است که می‌تواند نظری را که تصرف را نیز مشمول تعلق مال به غیر می‌داند تقویت کند زیرا این قانون گفته: «تبانی با یکی از اصحاب دعوا برای بردن مال دیگری یا تضییع حق طرف دیگر کلاهبرداری محسوب می‌شود و مجازات کلاهبرداری را دارد». اینکه بیان نموده «بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر» معلوم می‌شود که قانون‌گذار به این موضوع توجه داشته که همیشه حق مالکیت نیست که موضوع دعوا قرار می‌گیرد بلکه حق انتفاع یا ارتفاق نیز ممکن است موضوع مورد تنازع باشد و حال آنکه این مورد در دعاوی‌ای که بین مالک و دارنده حق انتفاع است نیز امکان وقوع دارد و می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه کلاهبرداری از طرف خود مالک نیز ممکن است رخ دهد.

۵. ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵:

«هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا ... به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین یا متصرفین آن‌ها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

این ماده به نظر بعضی اساتید می‌خواهد علاوه بر حفاظت از حق مالکین، حق متصرفین قانونی را نیز به رسمیت بشناسد و حتی از خیانت مالک مال در مالی که متصرف قانونی مال آن را به غیر سپرده است جلوگیری کند. حال آنکه نظر دیگر اساتید این است که با توجه به روح قوانین که از فقه گرفته شده است و خیانت‌درامانت نیز یک جرم معین شرعی است بنا به گفته‌های قبلی حالت ذکر شده را در بر نمی‌گیرد. در فقه خیانت به مال در تملک غیر را خیانت‌درامانت دانسته‌اند و خیانت به مال در تصرف دیگری نیز در این ماده بدین جهت جرم شناخته شده است که طبق قانون مدنی متصرف قانونی در حکم مالک است. پس خیانت مالک در مال خودش را شامل نمی‌شود. تردید نیست که اگر ما بتوانیم برای تصرف متصرف نیز ارزش تصرف مالک را قرار دهیم، به نظم عمومی نزدیک‌تر خواهد بود ولی نباید از قواعد مسلم فقهی نیز چشم‌پوشی کرد.

۵. ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱:

سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر

و در ادامه آن ماده ۲۶۸: «سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب

حد است:

ج) سارق پدر یا جد پدری صاحب‌مال نباشد ...

ذ) صاحب‌مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

ر) مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد

ز) مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.»

اگر به بندهای ماده ۲۶۸ دقت شود در چند جا نام صاحب‌مال را آورده است. و در دوجا هم‌سخن از مالک مال گفته است که اگر مال به ید مالک برسد یا سارق خود قبل از اثبات سرقت مالک مال شود، حد برداشته می‌شود. پس می‌توان فهمید که شارع

مقدس تعلق مال به غیر را در سرقت موجب حد، تنها و تنها مالکیت مال دانسته است و ارزشی برای متصرف مال قائل نشده است.

ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «سرقت در صورت فقدان هر

یک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.» در اینجا قانون‌گذار به تبعیت از شرع این ۱۴ شرط را برای حد الزامی دانسته است و نقض در این شروط را باعث رفع حد دانسته است ولی آن را از سرقت بودن خارج نساخته است. بلکه حسب مورد آن را یک جرم سرقت تعزیری به حساب آورده است و حاکم را مختار کرده که مجازاتش را تعیین کند.

پس می‌توان قائل به این بود که اگر شخصی که مال از یدش خارج شده، مالک هم نباشد بلکه متصرف باشد باز هم سرقت رخ داده است که این دیگر یک حکم قضایی خواهد بود. ولی دستگاه قضایی کشور می‌تواند با دادن آرای موافق باینکه تصرف مال غیر هم سرقت تعزیری باشد رویه محکم و نوینی ایجاد کند که این امر باعث خواهد شد تا دستگاه عدالت کیفری و علمای علم حقوق با توجه به اقتضائات زمانه نگاهی نو به این مسئله داشته باشند.

قوانین در باب تعلق به دیگری بیشتر نظر به مالکیت شخص دارند اما دیدیم که مواردی نیز وجود دارند که بجای توجه صرف به مالکیت متمایل به تصرف نیز هستند.

موقعیت تعلق مال به غیر در حقوق کشورهای اروپایی:

حقوق کشورهای اروپایی در این زمینه روشن‌تر و با وضوح بیشتر عمل کرده است و راهی نو و معقول را پذیرفته است. برای مثال دو کشور انگلیس و فرانسه به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. حقوق انگلستان:

در حقوق انگلستان از لحاظ قوانین راجع به سرقت مال متعلق به کسی محسوب می‌شود که از هر منفعت یا حق مالکانه‌ای بر آن برخوردار باشد. (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ۲۱۹)

بنابراین حق اختراع یا طلب یا حق حبس بایع بر مبیع و نظایر آن‌ها قابل دزدیده شدن می‌باشد و حتی اگر مالک عین مال با ربودن آن دیگری را از حق یا منفعت مشروعی که نسبت به مال دارد محروم سازد از نظر حقوق انگلستان مرتکب سرقت می‌شود. در یک مورد صاحب اتومبیلی که قبل از پرداخت صورت حساب تعمیرکار و برای فرار از پرداخت آن اتومبیل خود را شبانه با کلید یدکی از تعمیرگاه خارج کرده بود به دلیل محروم کردن تعمیرکار از آنچه حق حبس تعمیرکار نامیده می‌شود سارق محسوب شد (همان، ۲۲۰)

۲. حقوق فرانسه:

فرانسه نیز در مورد کلاهبرداری با انگلستان هم‌داستان شده است. دادگاه‌های فرانسه با تفسیر عام ماده ۴۰۵ قانون جزای فرانسه موردی را که با توسل به وسایل متقلبانه مال خود را از تصرف دیگری خارج می‌کند مصداق کلاهبرداری دانسته است (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ۸۱)

پس رویه قضایی فرانسه و انگلیس تعلق مال به غیر را شامل مالکیت غیر و یا تصرف دیگری دانسته‌اند که با وضعیت جامعه منطبق‌تر به نظر می‌رسد.

نظر نگارنده:

به نظر می‌رسد که نویسندگان حقوق جزا به پیروی از مشهور فقها که سرقت مال مرهونه توسط راهن و سرقت مال مورد اجاره را توسط موجر مستوجب حد ندانسته‌اند

حکم عامی راجع به عدم جرم بودن ربایش مال توسط مالک داده‌اند. شاهد مثال این ادعا را می‌توان در کتاب‌هایی که در مورد جرائم علیه اموال نگاشته شده یافت. مثلاً در مورد سرقت مال مشاع دو نظر وجود دارد که دلیلش دودسته روایت است: دسته‌ی اول از روایات که بیان می‌کند سرقت شریک از مال مشترک هیچ‌گاه مستوجب حد نیست و در مقابل دسته‌ی دیگری از روایات است که اکثریت فقها آن‌ها را در این زمینه صحیح دانسته‌اند که: هرگاه کسی بیش از حصه خود از مال مشترک یا غنیمت برآید و این اضافه به حدنصاب برسد سرقت وی مستوجب حد است (محمدی گیلانی، ۱۳۷۹، ۲۴۹)

می‌بینیم که فقها این بحث را نه در مورد سرقت به‌طور عام بلکه در مورد مستوجب حد بودن یا نبودن سرقت از مال مشترک یا مال غنیمت مطرح کرده‌اند که بعضی از اساتید دلیل این امر را آن دانسته‌اند که فقها معمولاً اصالتی برای سرقت مستوجب تعزیر قائل نیستند. (میر محمدصادقی، ۱۳۸۳، ۲۲۰)

می‌توان بر ایشان اشکال نمود که اگرچه سرقت مستوجب حد مورد اهمیت برای فقها بوده ولی ما تعزیرات را هم داریم. تعزیرات طبق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی این‌طور تبیین گشته است: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به‌موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد.

بنابراین تعزیر مجازاتی است که شرع آن را به اختیار حاکم جامعه‌ی اسلامی گزارده است تا با دوراندیشی خویش و باملاحظه‌ی صلاح جامعه و حکومت اسلامی جرائمی را به‌عنوان جرائم تعزیری تعیین و برایش مجازات تعیین کند. اگرچه یک نظر مهم و قابل دفاع این است که در این مورد باید تفسیر به نفع متهم کرد و تعلق مال به دیگری را در جرائمی چون سرقت، تعلق عین مال به دیگری دانست ولی به نظر می‌رسد که بتوان عوامل دیگری را نیز در اینکه یک عملی به‌عنوان جرم سرقت شناخته شود لحاظ نمود و نباید به روایات و نصوص صرف برای تعیین و تعریف جرم تعزیری توجه و

قانون گذاری کرد. چراکه تنها بخشی از جرائم تعزیری جرائمی است که از محرمات الهی است. حال آنکه بقیه‌ی تعزیرات به دلیل نقض مقررات حکومتی هستند. در صورتی که این نظر مورد توجه قرار گیرد حتی می‌توان معنا و مفهوم تعلق را در تعزیرات برحسب اینکه ضرورت جامعه و تخلفات اقتضا دارد شامل تصرفات هم دانست مگر اینکه شخص مرتکب عمل جرم بتواند تصرف غیرقانونی شخص را اثبات کند.

نتیجه‌گیری:

حقوق جزا دانشی است پویا که نمی‌تواند متوقف شود بلکه باید با خواسته‌های روز هماهنگ باشد. امروزه شرایط اجتماعی تغییرات بسیار زیادی کرده است. روزبه‌روز هم بر اطلاعات جهانی افزوده می‌شود که حقوق کیفری نیز برای حفظ نظم در جامعه بشری باید همیشه با این تغییرات همراه باشد. بدیهی است که پیش‌بینی تعزیرات در حقوق اسلام به خاطر شرایط جدیدی بوده که شاید از قبل قابل پیش‌بینی و قانون‌گذاری نبوده است. پس این به اختیار حاکم اسلامی گذارده شده که با توجه به مقتضیات جامعه، احکام مسائل جدید و مستحدثه را از قواعد کلی شرع استخراج کند و برایش قانون‌گذاری نماید. با توجه به مسائلی که در مقاله حاضر در این زمینه مطرح شد و برای استحکام نظم عمومی به نظر می‌رسد که حق با نظریات جدیدی است که جرم علیه مال در تصرف دیگری را نیز در مواردی جرم دانسته‌اند. ایشان در نظریاتشان برآنند که شاید بتوان تصرف را هم مشمول معنای تعلق مال غیر قرارداد البته تصرف قانونی. بعضی پا را ازین هم فراتر نهاده‌اند و به استناد حفظ نظم عمومی ارتکاب عمل خلاف قانون علیه تصرف را چه تصرف قانونی باشد و چه غیرقانونی مستحق مجازات می‌دانند مگر اینکه متهم ثابت کند که مال را با علم به اینکه متعلق به این شخص نیست ربوده یا تخریب کرده است.

علی‌رغم اینکه دانستیم اغلب قوانین کیفری ایران تعلق مال به غیر را صرفاً مالکیت آن مال دانسته‌اند ولی به نظر می‌رسد که باید تجدیدنظر جدی در این زمینه شود. وقتی تصرف در قانون مدنی دلیل مالکیت و در حکم مالکیت دانسته شده است بهتر است که باب تجری بر افراد بسته شود تا به تصرف دیگران هم احترام بگذارند وگرنه جامعه دچار هرج‌ومرج خواهد شد. نظم عمومی اقتضا دارد چاره‌ای اندیشیده شود تا همان‌طور که قانون انگلیس تصرف را معتبر دانسته است در نظام حقوق کیفری ما نیز بازنگری شده و تصرف را در این زمینه دارای ارزش قانونی دانسته و بدان همانند مالکیت ارج نهیم.

منابع و مأخذ:

۱. امامی، سید حسن، ۱۳۸۰، حقوق مدنی، جلد ۲، چاپ ۱۵، تهران، کتابفروشی اسلامیة
۲. بازگیر، یدالله، ۱۳۸۲، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا در آرای دیوان عالی کشور، چاپ ۲، تهران، نشر حقوقدان
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ ۴، تهران، گنج دانش
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۰، حقوق اموال، چاپ ۵، تهران، گنج دانش
۵. حبیب زاده، محمدجعفر، ۱۳۸۸، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال)، تهران، سمت
۶. زراعت، عباس، ۱۳۸۵، حقوق جزای اختصاصی ۲ (جرائم علیه اموال و مالکیت)، جلد ۲، چاپ ۱، تهران، فکر سازان
۷. زراعت، عباس، زمستان ۱۳۸۱، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ۳، تهران، ققنوس
۸. زراعت، عباس، ۱۳۸۲، شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، جلد ۳، تهران، ققنوس
۹. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۹، حقوق جزای اختصاصی ۲، تهران، ویستار
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ ۱۹، تهران، دادگستر
۱۱. کاتوزیان، ناصر، زمستان ۱۳۹۱، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ۳۵، تهران، میزان

تعلق مال به غیر در جرائم علیه اموال ۲۵

۱۲. کاشانی، سید محمود، تابستان ۱۳۸۸، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران،

میزان

۱۳. کشاورز، بهمن، تابستان ۱۳۷۵، مجموعه محشای قانون تعزیرات،

تهران، گنج دانش

۱۴. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی، تهران،

میزان

۱۵. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۹۲، قواعد فقه بخش مدنی، جلد ۱، تهران،

مرکز نشر علوم اسلامی

۱۶. محمدی گیلانی، محمد، ۱۳۷۹، حقوق کیفری در اسلام، چاپ اول،

تهران، سایه

۱۷. معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷، رویه قضایی ایران در ارتباط با

شعب دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران، نشر جنگل

۱۸. میر محمدصادقی، حسین، ۱۳۸۳، جرائم علیه اموال و مالکیت،

تهران، مجد

